

سبک‌شناسی لایه‌ای سوره مبارکه «نبأ» (لایه نحوی، آوایی، واژگانی)

مهرانگیز خدابخش نژاد^۱
قاسم مختاری^۲
ابراهیم اناری^۳
محمود شهبازی^۴

چکیده

سبک‌شناسی لایه‌ای، روشی نوین در مطالعه مشخصه‌های سبکی یک اثر است که با طرح لایه‌ها و مؤلفه‌های مناسب متن به بررسی عملی و عینی سبک متون مختلف می‌پردازد. با تحلیل متن در پنج لایه آوایی، واژگانی، نحوی، معنی‌شناختی و بلاغی، مشخصه‌های برجسته سبک و نقش و ارزش آن‌ها در هر لایه مشخص شده و کشف و تفسیر پیوند مشخصه‌های صوری متن با محتوای آن آسان‌تر می‌گردد و هدف نهایی که کشف جهان‌بینی حاکم بر متن است، حاصل می‌شود.

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی ویژگی‌های بارز سبکی سوره «نبأ» در سه لایه نحوی، آوایی و واژگانی پرداخته است تا چگونگی بازتاب اندیشه آخرت‌گرایی حاکم بر آن، با به‌کارگیری متغیرهای مناسب هر لایه نشان داده شود. این پژوهش در پی پاسخ به دو سوال ذیل می‌باشد:

۱- هر کدام از متغیرهای موجود در لایه‌های سه‌گانه چگونه با موضوع اصلی سوره که پیرامون معاد است، ارتباط برقرار می‌کند؟ ۲- کدام لایه نقش برجسته‌ای در ملموس نمودن مضمون اصلی سوره یعنی معاد دارد؟

** تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۱۴ ** تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۲

hodababakhshi92@gmail.com

۱ - دانشجوی مقطع دکتری رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک.

q-mokhtari@araku.ac.ir

۲ - نویسنده مسئول: دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک.

۳ - دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک

m-shahbazi@araku.ac.ir

۴ - استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک

در این مقاله، برای بررسی لایه نحوی، سه متغیر طول جمله، وجهیت و صدای دستوری؛ در لایه آوایی، ریتم و دلالت آواها و در لایه واژگانی رمزگان انتخاب شد. برآیند تحقیق حاکی از آن است که کوتاهی آیات با توجه به موضوع اصلی سوره که پیرامون قیامت است، اندیشه کوتاهی عمر و لزوم آمادگی برای زندگی اخروی را به انسان‌ها گوشزد می‌کند. غلبه وجه معرفتی - اخباری، اطمینان و قطعیت کلام خداوند را در مورد وقوع قیامت نشان می‌دهد و غلبه صدای دستوری منفعل، نشان‌گر حالت انفعالی جهان و آدمی است که با پیچیده شدن طومار هستی به سوی سرنوشت محتوم خویش حرکت می‌کند؛ سرنوشت شوم بدکاران و فرجام نیک پرهیزگاران. ریتم تند و کوبنده و استفاده بالا از آواهای مجهور و شدید که چنان فریادها و ضربه‌های بی‌امان بر حس آدمی فرود می‌آید، او را به اندیشه و تدبیر در هستی فرا می‌خواند و این که در پس چنین تدبیر متقن و دقیقی، حتماً قیامتی و حسابی و بهشتی و دوزخی هست و حضور رمزگانی همچون «النبأ العظيم»، «یوم الفصل»، «نفخ الصور»، «جهنم»، «حمیم»، «طاغین»، «غساق»، «جزاء»، «عذاب»، «متقین»، «مفازاً»، «ذلک الیوم» و «عذاباً قریباً» اندیشه مزبور را تقویت می‌کند. در ضمن از بین لایه‌های مذکور، لایه نحوی به دلیل ظرفیت بالایی که در ایجاد معانی مختلف دارد، بیشترین نقش را در راستای خدمت به موضوع اصلی سوره ایفا کرده است.

کلیدواژه‌ها: سبک‌شناسی لایه‌ای، جهان‌بینی، قرآن کریم، سوره «نبأ»

مقدمه

قرآن کریم معجزه جاوید پیامبر خاتم و تنها کتاب مقدس دینی است که از گزند تحریف بشری در امان مانده است؛ از این رو، روح الهی و جهان‌بینی توحیدی را در واژه واژه و سطر سطر آن می‌توان به‌وضوح مشاهده نمود. آنچه از دیرباز تاکنون در ارتباط با این کتاب آسمانی، ذهن بشر را به خود مشغول کرده است، وجوه و اسباب اعجاز آن می‌باشد. جهات اعجاز قرآن بسیار است که یکی از برجسته‌ترین آن‌ها که اهل زبان، از همان آغاز نزول قرآن متوجه آن بوده‌اند، جنبه اعجاز ادبی آن می‌باشد؛ زیرا آنان که خود در فصاحت و بلاغت شهره بودند، گمانشان بر آن بود که می‌توانند همانند قرآن را که در متنها درجه فصاحت و بلاغت قرار داشت، بیاورند؛ ولی به‌زودی دریافتند که ادبیات قرآن بسیار فراتر از اشعار و خطابه‌های آنان است و «خرق عادتش در اسلوب و بلاغت و اخبار غیبی - اش، همیشگی است» (السیوطی، ۱۳۸۰: ۳۷۷)؛ لذا از معارضه با قرآن درماندند.

در باب اعجاز ادبی قرآن از گذشته تاکنون تلاش‌های ارزشمندی صورت گرفته و اندیشمندان مسلمان در هر عصری متناسب با ظرفیت‌های درونی خود و علوم آن عصر به خلق آثار بدیع یا تکراری پیرامون آن دست زده‌اند؛ اما با وجود همه این تلاش‌ها، باید گفت که اعجاز ادبی بسان چشمه‌ای جوشان است که پایانی برای آن متصور نیست؛ چرا که در هر برهه تاریخی، پژوهشگران تنها موفق به نوشیدن جرعه‌ای از آن خواهند شد. امروزه به موازات رویش دانش‌های نوینی همچون سبک‌شناسی، بررسی جنبه‌های اعجاز ادبی قرآن نیز وارد مسیر تازه‌ای شده است که این امر از سویی بیانگر انعطاف‌پذیری و فرازمانی بودن این کتاب مقدس بوده و از دیگر سوی، زوایایی ناشناخته از اعجاز ادبی را آشکار می‌سازد. سبک‌شناسی به‌عنوان علمی که درباره سبک بحث می‌کند، پدیده‌ای نوظهور بوده و بدون شک در مطالعات قرآنی قدیم جایگاهی نداشته؛ اما واژه سبک، مجال نیکویی در مطالعات قدیم و به‌ویژه مباحث اعجاز قرآنی یافته است؛ زیرا کسانی که به بررسی اعجاز آن می‌پرداختند، می‌بایست وجه تمایز سبک قرآن با سبک‌های عرب را از خلال بررسی آن دو، تمیز می‌دادند تا آن را وسیله‌ای برای اثبات اعجاز قرآن معرفی کنند. از نظر آنان، تنها کسی می‌توانست به اعجاز ادبی قرآن پی برده و فرق آن را با کلام بشری دریابد که با کلام عرب آشنایی کامل داشته و سبک‌های آن‌ها را بشناسد. با وجود خالی بودن میراث کهن عربی و قرآنی از پژوهش‌های سبک‌شناختی، امروزه سبک و سبک‌شناسی در کانون پژوهش‌های قرآنی قرار گرفته است. در همین راستا، پژوهش حاضر در تلاش است تا بر مبنای سبک‌شناسی لایه‌ای، مشخصه‌های سبکی سوره مبارکه «نبأ» را در سه لایه نحوی، آوایی و واژگانی مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. چنین تحلیل‌هایی هم خوانشی جدید از قرآن به‌دست داده و نیز قرآن را به‌عنوان کتابی همیشه زنده که هیچگاه رنگ کهنگی به‌خود نمی‌گیرد و در هر عصری ظرفیت بررسی بر اساس علوم آن عصر را دارد، معرفی می‌کند.

۱-۱- اهمیت و ضرورت پژوهش

امروزه به تناسب پیشرفت‌های علمی و تکنولوژی و بلوغ فکری و عقلی بشر، ضرورت معرفی رویکردهای نوین و به‌کارگیری آن در بحث از اعجاز ادبی قرآن به شدت احساس می‌شود تا از این رهگذر، تحقیقات و پژوهش‌های قرآنی نیز خوانش‌ها و قرائت‌های جدیدی را تجربه کنند که این امر از طرفی موجب غنای مطالعات قرآنی شده و از طرفی دیگر، زمینه دستیابی به نتایج فراتر از مباحث و مطالعات معمول را فراهم می‌کند. پیدایش علوم جدیدی همچون سبک‌شناسی، بستر بسیار مناسبی را

برای چنین خوانش‌هایی به وجود آورده است. خوانش آیات قرآن از چنین منظر نوینی، در واقع نوعی تأمل و اندیشه در لایه‌های پیدا و پنهان آن است که نه تنها عظمت قرآن را بیش از پیش آشکار کرده؛ بلکه سندی بر حیات و پویایی و جاودانگی آن بوده و می‌تواند نقش به‌سزایی در زدودن غبار غربت و مهجوریت از ساحت نورانی قرآن داشته باشد.

۱-۲- هدف پژوهش

هدف از این پژوهش آن است که با معرفی سبک‌شناسی، زمینه‌ای برای تجزیه و تحلیل قرآن کریم و دیگر متون دینی به این شیوه فراهم آید و با مطرح نمودن سبک‌شناسی لایه‌ای که روشی کارآمد در عملی نمودن رویکردهای مختلف سبک‌شناسی است، تلاشی مؤثر در تحول مطالعات ادبی- قرآنی صورت پذیرد و خوانشی متفاوت از این معجزه بزرگ به‌دست دهد.

۱-۳- سؤالات پژوهش

در پژوهش حاضر تلاش می‌شود تا با بهره‌گیری از مؤلفه‌های سبک‌شناسی لایه‌ای، سوره مبارکه «نبأ» در سه لایه نحوی، آوایی و واژگانی تحلیل شده و در ضمن تبیین چگونگی بازتاب اندیشه توحیدی در آن به پرسش‌های زیر نیز پاسخ داده شود:

- هر کدام از متغیرهای موجود در لایه‌های سه‌گانه چگونه با موضوع اصلی سوره که پیرامون معاد است، ارتباط برقرار می‌کند؟
- کدام لایه نقش برجسته‌ای در ملموس نمودن مضمون اصلی سوره یعنی معاد دارد؟

۱-۴- پیشینه پژوهش

در دو سه دهه اخیر، رویکردهای ادبی و زبان‌شناختی محور به قرآن فزونی یافته است و خیل مقاله‌ها، کتاب‌ها، گلچین‌های نقد و... گواه این مدعاست که به تناسب بحث، به تعدادی از آن‌ها که بر مبنای سبک‌شناسی شکل گرفته، به‌عنوان پیشینه تحقیق اشاره می‌شود: «اسلوبیه الانزیاح فی النص القرآنی» (أحمد غالب النوری الخرشه، ۲۰۰۸م، قسم اللغة العربية و آدابها، جامعة مؤتة، الأردن). نویسنده در این رساله دانشگاهی، هنجارگریزی را به‌عنوان یکی از مشخصه‌های سبکی قرآن مورد تحلیل و پژوهش قرار داده است. «مستویات أسلوبیه فی سوره مریم» (فیصل حسین طحیمر غوادره، بی تا، جامعة القدس المفتوحة، فلسطين، صص ۲۸-۱). در این مقاله نویسنده، ویژگی‌های سبکی سوره «مریم» را در سه سطح آوایی، واژگانی و نحوی مورد مذاقه قرار داده است. «سبک‌شناسی سوره مریم»

(ع) «محمد خاقانی اصفهانی و محمدجعفر اصغری، ۱۳۸۹، فصلنامه لسان مبین، سال دوم، دوره جدید، شماره یک، صص ۹۳-۱۰۶» که نویسندگان در این مقاله با بهره‌گیری از ارتباط بین دو علم بلاغت و سبک‌شناسی، به بررسی و تحلیل رابطه بین واژگان، مترادف، مشترک لفظی، تکرار و ... پرداخته‌اند. «تطبیق عناصر زیبایی‌شناسی قرآن کریم با نظریه هنجارگرایی نحوی. نمونه مورد پژوهش: سوره مبارکه کهف» (قاسم مختاری و غلامرضا شانقی، ۱۳۹۵، فصلنامه پژوهش‌های ادبی- قرآنی، سال چهارم، شماره اول، صص ۸۶-۵۷). نویسندگان در این مقاله، لایه نحوی سوره مبارکه «کهف» را از دیدگاه سبک‌شناسی و هنجارگرایی مورد بررسی قرار داده‌اند. نویسندگان در این مقاله بیان نموده‌اند که تقدیم و تأخیر هدفمند ارکان جمله، با اهدافی چون اهتمام و اختصاص؛ حذف، برای درگیر نمودن ذهن مخاطب و برانگیختن احساسات و تخیل وی؛ اضافه که موجب اضافه شدن معنا و تقویت و تأکید مطلب می‌گردد؛ و گونه‌های مختلف التفات در ضمایر که باعث تغییر سبک یکنواخت متن می‌شود و نیز خواننده را به پیگیری، تفکر و یافتن اسرار متن وامی‌دارد، از پر بسامدترین نمونه‌های سبک‌شناسی و هنجارگرایی لایه نحوی در این سوره مبارکه بشمار می‌آیند. «ومضات أسلوبیة فی سورة الرحمن» (محمد خاقانی و مریم جلیلیان، ۱۳۹۱، بحوث فی اللغة العربیة و آدابها: نصف سنویة علمیة محكمة لکلیة اللغات الأجنبية بجامعة إصفهان، العدد ۶، صص ۵۴-۴۱). این پژوهش نیز سوره مبارکه «الرحمن» را در سه لایه آوایی، صرفی و نحوی به بوته نقد گذاشته است. «هماهنگی آوایی در دو جزء ۱۶ و ۱۷ قرآن کریم بر اساس نظریه موريس گرامون» (قاسم مختاری و مریم یادگاری، ۱۳۹۶، فصلنامه پژوهش‌های ادبی- قرآنی، سال پنجم، شماره اول). این مقاله لایه آوایی دو جزء مبارکه ۱۶ و ۱۷ قرآن کریم را مورد بررسی قرار داده و بیان می‌دارد که هماهنگی لایه آوایی، روشی است که می‌تواند به مؤلف کمک کند تا معنا را از طریق فرم و ساختار ادبی بدون اطناب کلام به مخاطب منتقل نماید. این مقاله همچنین بیان می‌کند که انتقال مقصود و معنا با تکرار واکه‌ها و همخوان‌ها، تأثیر ژرفی بر خواننده گذاشته و وی را به سوی معنا رهنمون می‌نماید.

چنانچه ملاحظه می‌شود در هیچ‌یک از آثار یاد شده، سوره مبارکه «نبا» با رویکرد لایه‌ای مورد مطالعه قرار نگرفته است. وجود چنین خلأیی در بین پژوهش‌های سبک‌شناختی قرآنی و علاقه فراوان نویسندگان به این حوزه، آنان را ترغیب نمود تا به تحلیل لایه‌ای این سوره در سه لایه نحوی، آوایی و واژگانی بپردازند؛ به این امید که پژوهش حاضر در نوع خود مفید واقع شود.

۲- سبک‌شناسی

سبک‌شناسی به‌عنوان یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی جدید، به تشریح مشخصه‌هایی می‌پردازد که نوشته‌های یک ادیب و یا نوعی از انواع ادبی را، به‌دلیل کاربرد ساختارهای خاص صرفی یا انواع معینی از جمله‌ها و ترکیب‌ها یا واژگان به‌کار رفته در آن متمایز می‌کند و برای انجام این مهم، از دانش‌های زبانی و ادبی موجود کمک می‌گیرد (ر.ک: جبر، ۱۹۸۸: ۶؛ خفّاجی و همکاران، ۱۹۹۲: ۱۱)؛ زیرا کشف این عناصر و مشخصه‌های سبکی، قبل از هر چیز، مستلزم مهارت در آواشناسی، دو علم صرف و نحو، معنی‌شناسی کاربردی، نشانه‌شناسی و دانش بلاغت (معانی، بیان و بدیع) است. «تحلیل-گر ماهر و آشنای به این دانش‌ها از دو طریق به کشف تمهیدات سبک‌ساز متن می‌پردازد: یکی ممارست با متن و انس با عناصر و سازه‌های نقش‌مند؛ دوّم تهیّه یک پیکره زبانی از اثر ادبی؛ یعنی توصیف و دسته‌بندی و آمارگیری از کل امکانات موجود در متن. پس از این توصیف، کار تحلیل و تبیین آن عناصر را برای مقاصد سبک‌شناختی آغاز می‌کند» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۱۱) تا به هدف نهایی تحلیل سبک‌شناختی که پیوند دادن تأثیرهای ادبی خاص به ویژگی‌های زبانی خاص است، دست یابد. امروزه سبک‌شناسی می‌کوشد تا خلأیی را که پژوهش‌های نقدی و بلاغی قدیم ایجاد کرده‌اند، پر کند؛ «خلأیی که از بی‌توجهی به هدف و مقصود پژوهش‌های ادبی و تهی بودن از هرگونه عینیت‌گرایی در بررسی متون ادبی نشأت می‌گیرد» (مکرسی، ۲۰۱۰: ۱۳)؛ همچنین این دانش در طی عمر کوتاه خود همواره تلاش نموده تا رویکردی نقدی باشد که می‌خواهد با تکیه بر بافت زبانی متن، به بررسی متون ادبی بپردازد؛ از این‌رو هنگام بررسی متن، تمام مسائل خارج از متن از جمله زندگی مؤلف، بافت تاریخی و بافت اجتماعی‌ای را که منجر به خلق اثر شده، کنار زده و در سایه ارتباط مستقیم با متن، در پی کشف جنبه‌های فنی و زیبایی‌شناختی آن است. دانش سبک‌شناسی برای کشف کارکردهای زبان در آشکار ساختن مقصود گوینده از زبان‌شناسی بهره می‌برد؛ گرچه تفاوت‌های اساسی بین این‌دو دانش وجود دارد، ولی تمرکز سبک‌شناسی اساساً بر تأثیری است که زبان در گیرنده یا خواننده متن ایجاد می‌کند (ر.ک: ربابعه، ۲۰۰۲: ۸-۷).

در بررسی‌های سبک‌شناسی، روش‌هایی در نظر گرفته شده است که متن را در همه جوانبش مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. یکی از این روش‌ها، بررسی لایه‌ای متون است. سبک‌شناسی لایه‌ای، متن را در لایه‌های گوناگون بررسی می‌کند. با تحلیل متن در پنج لایه مختلف، مشخصه‌های برجسته سبک و نقش و ارزش آن‌ها در هر لایه، جداگانه مشخص می‌شود. این روش کشف و تفسیر پیوند

مشخصه‌های صوری متن با محتوای آن را آسان می‌سازد؛ زیرا سهم و نقش هر بخش از زبان در شکل دادن به سبک به روشنی نشان داده می‌شود. این شیوه از آشفتگی تحلیل و تداخل داده‌ها و دیدگاه‌ها پیش‌گیری می‌کند و امکان بهره‌گیری از روش‌های متنوع را در هر لایه امکان‌پذیر می‌سازد. این روش در اغلب رویکردهای سبک‌شناسی کارآمد است. سطوح واحدهای تحلیل در زبان که می‌تواند یک بررسی سبک‌شناسانه را سازمان‌دهی کند، عبارت‌اند از: لایه آوایی، لایه واژگانی، لایه نحوی، لایه معناشناسیک (لایه بلاغی) و لایه کاربردشناسیک (ایدئولوژیک) (ر.ک: فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۴۱-۲۳۸).

در این مقاله سوره «نبأ» بر مبنای سبک‌شناسی لایه‌ای و در سه لایه نحوی، آوایی و واژگانی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. در لایه نحوی، طول جمله‌ها، وجهیت و صدای دستوری، در لایه آوایی، ریتم و دلالت آواها و در لایه واژگانی رمزگان، به‌عنوان مؤلفه‌های سبکی مطرح خواهند شد. آنچه این ابزارها را با یکدیگر پیوند می‌دهد، کشف جهان‌بینی توحیدی حاکم بر سوره می‌باشد.

۳- مضامین سوره «نبأ»

سوره «نبأ» که معصرات و تساؤل نیز خوانده می‌شود، مکی بوده و مشتمل بر ۴۰ آیه غالباً کوتاه می‌باشد. این سوره با ذکر قیامت و بیان قدرت باریتعالی بر مسأله معاد و روز واپسین، آغاز شده است؛ زیرا خداوند قادر متعال، سوره قبل (مرسلات) را با ذکر قیامت و تهدید تکذیب‌کنندگان، به پایان رسانده است (طبرسی، بی تا: ۶۳۷ با تصرف). موضوعات اساسی این سوره عبارتند از:

- حتمی بودن روز رستاخیز و بیان نمونه‌هایی از مظاهر قدرت خداوند در آسمان و زمین و زندگی انسان‌ها و مواهب آن به‌عنوان دلیلی بر امکان معاد و رستاخیز.
- بیان برخی از نشانه‌های آغاز رستاخیز
- ترسیم گوشه‌ای از عذاب‌های مرگبار و دردناک طغیان‌گران و تجسم بخشی از مواهب و نعمت‌های شوق‌انگیز پرهیزکاران.
- هشدار به عذابی نزدیک و ذکر سرنوشت غم‌انگیز کافران (ر.ک: اُرمی، ۲۰۰۱، ج ۳۱: ۶؛ صابونی، بی تا، ج ۳: ۵۰۷-۵۰۶).

۴- بررسی لایه‌ای سوره «نبأ»

اینک ویژگی‌های سبکی سوره «نبأ» در سه لایه نحوی، آوایی و واژگانی مورد تحلیل و تجزیه قرار می‌گیرد.

۴-۱- لایه نحوی

نحو، علمی است که قوانین مربوط به نحوه ترکیب واژه‌ها و شکل‌گیری جمله‌ها در یک زبان را آموزش می‌دهد. جمله، عنصر اصلی کلام است؛ «زیرا به وسیله آن متن برای کاربران زبان قابل فهم می‌شود. نویسنده، افکار خود را به واسطه جمله‌ها بیان کرده و با آن‌ها سخن می‌گوید و ارتباط برقرار می‌کند» (الحسینی، ۲۰۰۴: ۱۹۵)؛ البته وظیفه نحو صرفاً به چگونگی ترکیب کلمات و شکل‌گیری جمله و در نهایت ایراد سخن فصیح محدود نمی‌شود؛ بلکه در سطحی بالاتر هدف نحو آن است که ارتباطی قوی میان آن‌چه که ترکیب جمله نامیده می‌شود و آن‌چه که معانی و افکار نامیده می‌شود، برقرار نماید (ر.ک: عبدالمطلب، ۱۹۹۴: ۳۸-۳۵). از بین دانشمندان عرب، دیدگاه‌ها و اندیشه‌های عبدالقاهر جرجانی در زمینه سبک و ارتباط آن با نحو قابل توجه است. او تصویری دقیق از مفهوم سبک ارائه داده، می‌گوید: «سبک نوعی نظم و نحوه چیدمان کلمات است» (جرجانی، ۱۳۶۸: ۳۶۱). وی اشاره می‌کند که ترتیب الفاظ در ترکیب کلمات، تابع ترتیب معانی در ذهن متکلم است و می‌گوید: «کلام خود را بر اساس اقتضای علم نحو قرار بده و بر اساس اصول و قوانین آن عمل کن» (همان: ۳۶۲). عبدالقاهر ارتباط نظم و سبک را با نحو تأیید کرده و معتقد است که نحو به هر خالقی این امکان را می‌دهد که ویژگی خاصی به نظم و چیدمان کلماتش ببخشد؛ چرا که کلمات به خودی خود باعث امتیاز و برتری گوینده آن کلمات نمی‌شوند؛ بلکه چیدمان کلمات است که امتیازبخش است. امروزه در مباحث سبک‌شناسی نیز عنصر نحو از اهمیت خاصی نسبت به سایر عناصر برخوردار است، زیرا هم از توان بالایی در ایجاد معانی مختلف برخوردار بوده و نیز روحیات و ذهنیات پنهان گوینده در عناصر نحوی بیشتر خودنمایی می‌کند.

با توجه به اهمیت جمله در انتقال فکر و دیدگاه گوینده به مخاطب و تحمیل ایدئولوژی بر روابط نحوی کلمات، مؤلفه‌های متعددی را در بررسی لایه نحوی برشمرده‌اند؛ از جمله: بلندی و کوتاهی جمله‌ها، ساده، مرکب و پیچیده بودن جمله، چگونگی نظم واژه‌ها در جمله و جابجایی در ساختار نحوی نظم نشان‌دار یا معیار، وجهیت و صدای نحوی و رابطه آن با دیدگاه نویسنده، همپایگی و... که در پژوهش کنونی سه متغیر طول جمله، وجهیت و صدای دستوری در سوره نبأ بررسی می‌شود.

۴-۱-۱- طول جمله‌ها

خداوند متعال در جای‌جای قرآن کریم به کوتاهی عمر دنیا و فانی بودن آن اشاره کرده است تا انسان از لاک غفلت به درآمده و از تکیه کردن بر این سرای نیستی و زودگذر رهایی پیدا کند و برای

القاء این مفهوم از ابزارهای گونه‌گونی همچون تصویرسازی در آیه ۴۵ سوره «کهف» ﴿وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلَ الْحَيَاءِ الدُّنْيَا كَمَا أَزْلَنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَأَخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتَ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا﴾ و یا کوتاه آوردن جملات و آیات قرآنی، به‌ویژه در جزء سی‌ام، استفاده می‌کند؛ زیرا کوتاهی و بلندی جملات ارتباط مستقیمی با معانی و مقاصد موردنظر گوینده دارد. «جملات بلند از پیچیده بودن اندیشه نویسنده خود حکایت دارد؛ لذا وی به نوعی اطناب و پیچیدگی روی آورده و در بیان خود، شیوه‌ای تودرتو را می‌پیماید؛ در حالی که جمله‌های کوتاه نتیجه پیوستگی افکار نویسنده و وضوح آن است» (بوملحم، ۲۰۰۸: ۲۲)؛ همچنین «فراوانی جمله‌های کوتاه و منقطع در سخن، باعث شتاب سبک، سرعت اندیشه و هیجان‌انگیز می‌شود» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۷۵).

سوره «نبا» از سوره‌های مکی و جزء سی‌ام قرآن است که مشخصه بارز آن، کوتاهی آیاتش می‌باشد. شاید علت این کوتاهی را بتوان در دو چیز خلاصه کرد: نخست آن‌که چون محور اصلی آیات این سوره پیرامون قیامت و استدلال بر حقیقت آن و توصیف عذاب و نعیم اخروی است؛ پس استفاده از جملات کوتاه و منقطع آن می‌تواند هشدار می‌باشد بر زودگذر بودن جهان هستی و زوال سریع نعمت‌های آن و نیز سرعت انتقال از سرای فانی به سرای باقی؛ هشدار می‌دهد که یاد معاد و آخرت و فریفته دنیا نشدن را پی‌درپی در گوش بشر فریاد می‌زند و انسان هوشیار و عاقل کسی است که این فریادها را به گوش جان خریده و در حد امکان برای سفر بی‌بازگشت خود توشه بگیرد؛ چرا که دمی غفلت پشیمانی جانکاهی را به دنبال خواهد داشت. دوم این‌که چون سوره‌های کوچک قرآن و به‌ویژه جزء آخر که بیشتر مکی هستند، در آغاز نزول وحی نازل شده‌اند، «کوتاه و فشرده و دارای بلاغت و پیوستگی خاصی می‌باشند؛ زیرا مخاطبین اولیه قرآن اعرابی بودند که در ایجاز‌گویی و آهنگین سخن گفتن ید طولایی داشتند و همین بلاغت اعجازی و قدرت تأثیر این سوره‌ها بود که به گوش هرکسی از آن مردم فطری می‌رسید، مجذوبش می‌کرد و وجود آنان را چنان به نور هدایت روشن می‌کرد که از پوست ضخیم اوهام جاهلیت و جاذبه‌های آن یکسره بیرون می‌آمدند و در طریق ایمان و اعلاء اسلام از همه علائق می‌گذشتند» (طالقانی، ۱۳۴۵، ج ۴۰: مقدمه). گفتنی است که مشخصه کوتاهی آیات و مقاطع و آهنگ شدید و سریع در آیات (۳۵-۱) این سوره به چشم می‌خورد که پیرامون «نبا عظیم» و شواهد خلقت و منازل و مراحل انسان و جهان است؛ اما هرچقدر که آیات به نهایت سوره که بیان مسیر بی‌پایان است، نزدیک‌تر می‌شود، آیات و مقاطع طولانی و کشیده‌تر می‌گردد. آخرین آیه طولانی‌ترین آیه این سوره است که با بیان و انعکاس آه و حسرت بی‌پایان و ناله آرزوی ﴿يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ کافران به پایان می‌رسد.

۴-۱-۲- وجهیت^۱ (مدالیته)

هر صاحب‌سخنی به هنگام سخن گفتن ردّپایی از اندیشه‌ها و افکار خود را در سخنانش برجای می‌گذارد که برای کشف آن می‌توان از دو متغیر نحوی وجهیت و صدای دستوری بهره جست. وجهیت میزان قاطعیت گوینده در بیان یک گزاره است که به‌طور ضمنی به وسیله عناصر دستوری نشان داده می‌شود و بیان‌کننده قصد کلی گوینده یا درجه پابندی او به واقعیت یک گزاره یا باورپذیری، اجبار و اشتیاق نسبت به آن است. مخاطب متن، با ردّیابی این عنصر زبانی می‌تواند به اطلاعات دقیق‌تری از جنبه‌های روان‌شناختی زبان و سبک مؤلف، دست یابد (ر.ک: فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۹۵ - ۲۸۴)؛ بنابراین وجهیت ابزاری است که نویسنده یا گوینده جهت بازتاب جهان‌بینی خود از آن استفاده می‌کند تا «درجه‌های گوناگون پابندی خود را به حقیقت و اعتبار گفته‌هایش ابراز نموده و یا تأثیر کلامش را بر مخاطب تعدیل کند» (وردانک، ۱۳۹۳: ۷۴). وجهیت بار معنایی خاصی را به گزاره خنثای موجود در پاره‌گفتار می‌افزاید و معنای افزوده‌ای را به گزاره ضمیمه می‌کند که در معنای صریح جمله وجود ندارد؛ به همین دلیل است که فاوئر در تعریف وجهیت می‌گوید: «وجهیت گرامر تعبیر پنهان است؛ ابزاری است که مردم با آن درجه تعهد و التزام و سرسپردگی خود را نسبت به حقیقت گزاره‌هایی که می‌گویند، بیان می‌کنند. وجهیت به نگرگاه آن‌ها درباره تمنا و آرزوی یک حالت از امور اشاره دارد» (Fowler, 1986: 131)؛ به نقل از فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۸۵)؛ چنین تعبیری از وجهیت حاکی از آن است که شخص حتی اگر هم بخواهد، نمی‌تواند عقاید خود را هنگام سخن گفتن پنهان کند و در مقابل زمانی هم که بخواهد، می‌تواند نظر و عقیده اصلی خود را به صورت غیر مستقیم و با استفاده از عناصر وجهی مناسب بیان کند تا مخاطب رفتار، اعتقاد و احساس او را در جریان گفتگو تبیین کند.

برای بررسی مقوله وجهیت در یک متن، تقسیم‌بندی پالمر از جمله مهمترین و مشهورترین تقسیم‌بندی‌ها در این زمینه به‌شمار می‌رود. پالمر وجهیت را به دو دسته گزاره‌ای^۲ و رویدادی^۳ تقسیم می‌کند. وجهیت گزاره‌ای به‌طور قاطع با نگرش گوینده هماهنگ است و وجهیت رویدادی به حقایقی نسبت داده می‌شود که بالقوه بوده و عملی نشده‌اند؛ وی سپس وجهیت معرفتی^۴ را زیرشاخه گزاره‌ای و وجهیت تکلیفی^۵ و پویا^۱ را زیرشاخه وجهیت رویدادی قرار می‌دهد (Palmer, 2001: 8-9).

1. Modality
2. Propositional Modality
3. Event Modality
4. Epistemic Modality
5. Deontic Modality

وجهیت معرفتی، دربردارنده نظر و درجه تعهد گوینده براساس اطلاع و دانش و شواهد موجود نسبت به محتوای جمله است (لاینز، ۱۳۹۱: ۴۶۵) و «دلالت بر اطمینان یا عدم اطمینان گوینده درباره صدق یک گزاره دارد» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۸۸). وجهیت معرفتی در تحلیل دیدگاه و عقاید نویسنده نسبت به وجهیت تکلیفی و و پویا مهم‌تر است؛ زیرا به اطمینان یا عدم اطمینان وی در بیان حقیقت یک گزاره مربوط است (Simpson, 1993: 44). وجهیت تکلیفی، بیانگر مفاهیم الزام، اجازه و فرمان بوده و گوینده خود را متعهد به صدق یا کذب گزاره نمی‌کند؛ بلکه ضرورت انجام عملی را بیان می‌کند. وجهیت پویا نیز بیان‌کننده توانایی، تمایل و خواستن بوده و ناظر به کنش‌گر موجود در گزاره است (Palmer, 2001: 9-10).

وجهیت در زبان عربی در ضمن سه مقوله فعل، صفت و حرف قابل بررسی است که در سوره «نبا» به دلیل غلبه وجه فعلی، وجهیت از زاویه فعل بررسی می‌شود.

وجهیت به شکل بارزی در فعل جمله جلوه می‌نماید. وجه فعل «صورت یا جنبه‌هایی از آن است که بر اخبار، احتمال، امر، آرزو، تمنی، تأکید، امید و برخی امور دیگر دلالت می‌کند» (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۳۸۰). در بسیاری از زبان‌ها، وجه فعلی دو صورت اصلی دارد: «وجه اخباری^۱ که بر رویدادهای واقعی و حقیقی دلالت می‌کند و وجه التزامی که به رویدادهای غیر واقعی و فرضی اشاره دارد» (Palmer, 2001: 1). در زبان عربی، بر اساس معنای دلالتی به پنج وجه فعلی اخباری، التزامی^۲، شرطی^۳، امری^۴، و تأکیدی^۵ اشاره شده است (ر.ک: الريحانی، ۱۹۹۸: ۲۸۰-۲۷۹).

از بین این وجوه، وجه اخباری در سوره «نبا» بیشترین بسامد را دارد. وجه اخباری آن است که وقوع یا عدم وقوع فعل را با قطعیت و یقین بیان می‌کند و اسناد در آن قابل صدق و کذب است. «گوینده با استفاده از وجه اخباری از فعلی که در یکی از زمان‌های گذشته، حال یا آینده رخ می‌دهد، خبر می‌دهد» (ناتل خانلری، ۱۳۶۶: ۱۹۸). در دستور زبان عربی در تمامی مواردی که فعل مضارع در اشکال و ساختارهای ماضی، حال و مستقبل به کار رفته؛ ماضی بعید، ماضی استمراری (ناقص) و ماضی نقلی همگی بر وجه اخباری دلالت دارند؛ زیرا حالت گوینده را در بیان خبر نشان می‌دهند

1. Dynamice Modality

2. Indicative

3. Subjunctive

4. Conditional

5. Imperative

6. Energetic

(ر.ک: الريحاني، ۱۹۹۸: ۲۸۰ نقل به مضمون). با توجه به ویژگی‌های وجه اخباری «در بیشتر موارد این وجه قادر به بیان وجهیت معرفتی می‌باشد؛ زیرا حتمی بودن رخداد را در بر می‌گیرد که این حتمی بودن از شواهد و مدارک عینی و موجود به وجود می‌آید» (قائمی و ذوالفقاری، ۱۳۹۵: ۹۱) و در ارتباط با قرآن کریم و سوره مورد بحث نیز این حتمیت و قطعیت رخدادها و حوادث از ناحیه گوینده آن یعنی خداوند متعال حاصل می‌شود.

شاید بتوان گفت که علت بسامد بالای استفاده از وجه اخباری، به موضوعات مختلف این سوره برمی‌گردد که از طرفی در مقام احتجاج و استدلال بر ثبوت بعث و جزا و تحقق این خبر عظیم برآمده (آیات ۱۶-۶) و از طرفی دیگر به توصیف پربایی قیامت و برخی از صحنه‌های جهنم و بهشت و احوال بدان و نیکان (آیات ۱۸-۴۰) پرداخته است و این همه، بهره‌گیری از وجه اخباری را موجب گشته است؛ بنابراین بخشی از کاربرد وجه اخباری را در آیات ۱۶-۶ ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا * وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا * وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا * وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا * وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا * وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا * وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا * وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا * وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا * لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا * وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا﴾ می‌توان دید که خداوند متعال در راستای استدلال بر وجود معاد و در پاسخ به انکار مشرکین مکه نسبت به این مسأله (آیات ۵-۱) در صدد برآمد تا با استفاده از وجه اخباری، به ذکر شواهدی از خلقت از جمله قرار دادن زمین به عنوان گاهواره، بنای آسمان‌های هفتگانه، آفرینش خورشید عالم‌تاب و نزول باران رحمت و... بپردازد و بدین ترتیب هرگونه شک و تردیدی را از دل‌هایشان بزداید؛ زیرا اگر آدمی در این آیات نیک اندیشه کند، درمی‌یابد که «عالم محسوس با زمین و آسمانش و شب و روزش و انسان‌هایش که نسل به نسل می‌آیند و می‌روند و نظام جاری در سرپایش و تدبیر متقن و دقیقی که در همه امورش جریان دارد، ممکن نیست صرفاً به‌خاطر بازی و سرگرمی پدید آمده باشد؛ بلکه به‌طور مسلم و بدیهی در پی این نظام متغیر و متحول، باید عالمی باشد که نظام در آن ثابت و باقی باشد» (طباطبایی، بی تا، ج ۲۰: ۲۶۰-۲۵۹).

بخش عمده کاربرد وجه اخباری را می‌توان از آیه (۱۷-۴۰): ﴿إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا * يَوْمَ يُفْعَلُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا * وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا * وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا * إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا * لِلطَّاغِينَ مَابًا...﴾ مشاهده کرد. در این آیات به تناسب موضوع که پیرامون برچیده شدن نظام مادی جهان و آمدن يوم الفصل و سرانجام بد و نیک گنهکاران و نیکوکاران است، تنها وجه

اخباری نمود دارد و دیگر وجوه فعلی همچون وجه امری و التزامی رنگ می‌بازد؛ زیرا زمان عمل به اوامر و نواهی الهی و نیز زمان امیدها و آرزوها به سر آمده و انسان تنها باید منتظر نتیجه عملکرد خود باشد؛ لذا استفاده از وجه اخباری برای توصیف قیامت و حوادث آن، از جانب کسی که راست‌گوتر از او یافت نمی‌شود («وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا») (نساء: ۱۲۲) و عالم به غیب و نهان است، از قطعیت و حتمیت وقوع آن حکایت دارد.

آن‌چه پیرامون بحث وجه اخباری در این سوره خودنمایی می‌کند، غلبه کاربرد افعال ماضی است؛ چه آن‌جا که خداوند عالمیان در استدلال بر امکان وجود معاد از برخی شاهکارهای خلقت همچون آفرینش آسمان‌های هفتگانه و زمین و... که از قبل صورت پذیرفته، صحبت می‌کند و چه آن‌جا که محور سخن، پیرامون حوادثی است که ظرف تحقق آن‌ها آینده می‌باشد. این امر قطعیت متن را بالا برده و بیانگر میزان پابندی خالق متعال به حقیقت گزاره‌هاست؛ «زیرا فعل ماضی نظر به لفظش که تحقق فعل را می‌رساند، قطعیت آن نسبت به فعل مضارع بیشتر است» (تفتازانی، ۲۰۰۱: ۳۱۸)؛ البته در مواردی چند، کاربرد فعل مضارع نیز مشهود است؛ از جمله: «يُنْفِقُونَ»، «تَأْتُونَ»، «لَا يَذُوقُونَ»، «فَلَنْ نَزِيدَكُمْ»، «لَا يَسْمَعُونَ»، «لَا يَمْلِكُونَ» و ... که این امر نیز قطعیت کلام را افزایش می‌دهد؛ زیرا «فعل مضارع ارتباط فوری و بی‌واسطه با واقعیت دارد» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۹۱). استفاده از فعل مضارع در مورد حوادثی که ظرف وقوع آن آینده است، باعث جلب توجه بیشتر مخاطب شده و تأثیرگذاری بیشتر آن حوادث را در پی خواهد داشت. در مجموع باید گفت که بسامد بالای وجه اخباری در قالب جملات فعلیه و در ساختار گذشته که غالباً گوینده آن نیز خداوند است، سبب قطعیت بالای سوره شده و جهان‌بینی توحیدی و لزوم اعتقاد به سرای دیگر را قوت می‌بخشد؛ بنابراین چنان‌چه شخص منکر از لجاجت خود دست بردارد، با وجود چنین قطعیتی جایی برای انکار معاد در نزد او باقی نخواهد ماند.

جدول ۱: افعال اخباری موجود در سوره «نبأ»

يَسْأَلُونَ	سَيَعْلَمُونَ (۲ بار)	أَلَمْ نَجْعَلْ	خَلَقْنَا	جَعَلْنَا (۴ بار)	بَنَيْنَا	أَنزَلْنَا	كَانَ
يُنْفِخْ	تَأْتُونَ	فُجِئَتْ	كَانَتْ (۳ بار)	سُيِّرَتْ	لَا يَذُوقُونَ	كَانُوا	لَا يَرْجُونَ
كَذَّبُوا	أَحْصَيْنَا	لَا يَسْمَعُونَ	لَا يَمْلِكُونَ	يَقُومُ	لَا يَتَكَلَّمُونَ	أَذِنَ	قَالَ
شَاءَ	اتَّخَذَ	أَنذَرْنَا	يَنْظُرُ	قَدِمَتْ	يَقُولُ	كُنْتُ	

۴-۱-۳- صدای دستوری^۱

صدای دستوری دیگر مؤلفه نحوی است که با استفاده از آن می‌توان دیدگاه و ذهنیت نویسنده را در مورد موضوع بررسی کرد. صدای دستوری عبارت است «از رابطه میان رخداد یا حالت فعل با دیگر شرکت‌کنندگان در فرآیند فعلی (فاعل، مفعول و...)». معمول‌ترین دسته‌بندی صدای نحوی، تقسیم آن به فاعل و منفعل می‌باشد (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۹۵).

کلایمن در کتابی با نام صدای دستوری به‌طور مبسوط به این مقوله پرداخته است. او صدای فاعل و منفعل را این‌گونه تشریح می‌کند: صدای فاعل بیان‌کننده انجام یک عمل توسط عنصر اصلی جمله (نهاد) است. وقتی نهاد جمله، کنش‌گر یا عامل فعل باشد، جمله صدای فاعل و مؤثر دارد. این صدا را از آن جهت فاعل می‌گویند که فعل از جانب کنش‌گر (فاعل) که پویاترین عنصر در موقعیت ارتباطی است، صادر می‌شود. وقتی مبتدای جمله پذیرنده، هدف یا متحمل فعل باشد، جمله، صدای منفعل و پذیرا دارد. صدای منفعل بیان‌کننده انفعال و پذیرندگی ناپویاترین یا غیرفعال‌ترین عنصر جمله (مثلاً پذیرنده یک فعل متعدی در جمله مجهول) در قبال یک کنش است. این صدا از آن رو منفعل نامیده می‌شود که مبتدا در حالت پذیرنده عمل یا متحمل تأثیرات عمل آن قرار می‌گیرد (Claiman, 1991: ۳ با تصرف).

فرق این دو نوع صدا با یکدیگر در آن است که اولی، هم فاعل را برجسته‌تر نشان داده و هم گویای اقتدار او می‌باشد؛ ولی صدای منفعل بر خود فعل یا مسند جمله تأکید دارد و فاعل در حاشیه قرار می‌گیرد. متنی که با فعل متعدی در جمله‌های معلوم تولید می‌شود، صدای فاعل دارد و متنی که حاوی فعل لازم، جمله‌های اسنادی (با فعل‌های ربطی است، بود، شد، گشت و گردید)، جمله‌های مجهول و وجه مصدری (مصدر مؤول) است، صدای منفعل دارند. در زبان عربی فعل‌های متعدی به واسطه حرف جرّ در برخی موارد و اسم فاعل‌های مشتق از فعل متعدی، صدای فاعل دارند و در مقابل، آن دسته از فعل‌های متعدی که مفعولشان به‌دست فراموشی سپرده شده و در حکم فعل لازم می‌شود، اسم فاعل‌های برگرفته از فعل لازم و افعالی که در معنای مطاوعه به‌کار رفته‌اند، صدای دستوری منفعل دارند؛ البته برخی از مصادیقی که برای صدای فاعل و منفعل برشمرده شد، ممکن است با توجه به بافت کلام، کارکرد عکس داشته باشد؛ یعنی در یک بافتی ممکن است فعل متعدی صدای منفعل داشته باشد و در یک بافت دیگر فعل لازم صدای فاعل داشته باشد. این مسأله چنانچه در تحلیل صدای دستوری سوره «نبأ» خواهد آمد، به‌خوبی نمود یافته است.

در سوره «نبأ» ۴۳ جمله وجود دارد که ۲۰ جمله آن دارای صدای فعال می‌باشد. قسم اعظم این صدای فعال، مربوط به آیات (۱۶-۶) است: ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا * وَ [أَلَمْ نَجْعَلِ] الْجِبَالَ أَوْتَادًا * وَ خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا * وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا * وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا * وَ جَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا * وَ بَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا * وَ جَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا * وَ أَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا * لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتًا * وَ جَنَّاتٍ أَلْفَافًا﴾ که خداوند متعال در آن به برخی از شاهکارهای خلقت برای اثبات وقوع معاد استدلال می‌کند و چون مخاطبین او کسانی هستند که قدرت او را بر آفرینش مجدد باور ندارند، از فعل‌های متعدی معلومی همچون (أَلَمْ نَجْعَلِ، خَلَقْنَا و...) استفاده می‌کند تا در مقابل آن‌ها در قالب یک کشش‌گر قوی جلوه نماید؛ زیرا آن کسی که بر آفرینش نخستین یعنی آفرینش آسمان‌ها و زمین و پدیده‌ها و موجودات دیگر توانا بوده، در حالی که آن‌ها را از عدم خلق کرده، بدون شک از آفرینش مجدد آن‌ها که به دفعات آسان‌تر از بار اول است، با آن قدرت بی‌پایانش، عاجز نخواهد بود؛ نکته‌ای که در آیه (۱۵) سوره «أحقاف» ﴿أَفَعَيَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ﴾ نیز بدان اشاره شده است. همچنین در آیه ۲۹ ﴿وَ كُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا﴾ که از محاسبه تمامی اعمال بندگان سخن می‌گوید و یا در آیه (۳۰) ﴿فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا﴾ که انسان‌های سرکش و تبه‌کار را با بیانی تمسخرآمیز خطاب قرار می‌دهد و یا در آیه (۴۰) ﴿إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا...﴾ که در جایگاه هشداردهنده ظاهر می‌شود، به فراخور سخن و مقام از صدای دستوری فعال بهره می‌برد. نکته جالب توجه در این آیات، آن است که خداوند متعال در همه آن‌ها از ضمیر متکلم مع‌الغیر برای نشان دادن اوج عظمت و قدرت خود به مخاطبین استفاده کرده تا هشداری باشد برای بندگان که بدانند در صورت رفتن به بیراهه، هیچ قدرت و قوتی در مقابل چنین فرمانروای مقتدری نخواهند داشت.

از دیگر موارد صدای فعال، آیاتی است که حالت و عملکرد طغیان‌گران و سرکشان را در دنیا بیان می‌کند؛ آنان که روزگاری در مقابل پروردگار سر به نافرمانی برداشته و آیات الهی: ﴿وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا﴾ (آیه ۲۸) را تکذیب نموده و هیچ امیدی به زندگی بازپسین و روز حساب نداشتند: ﴿كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا﴾ (آیه ۲۷) و فراتر از همه این‌ها، مسئله معاد و فاعلیت قادر جبار را در آفرینش مجدد انکار می‌کردند: ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾ (آیه ۱)؛ اما آن روز که در دادگاه عدل الهی به حساب اعمال آن‌ها رسیدگی می‌شود، نه تنها هیچ صدایی از آن‌ها به گوش نمی‌رسد؛ بلکه یارای ایستادن در مقابل پروردگار را هم نخواهند داشت.

از این آیات که بگذریم، ۲۳ جمله و آیه دیگر که بیش از نیمی از جمله‌های موجود در این سوره را تشکیل می‌دهد، از صدای دستوری منفعل برخوردارند. بخشی از این صدای دستوری در آیات (۱۷-۲۳) دیده می‌شود: ﴿إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا * يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا * وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا * وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا * إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا * لِلطَّاغِينَ مَابًا * لَا بُدَّ لَهَا أَهْقَابًا﴾ که ناشی از وجود ساخت‌های متعددی همچون جمله اسنادی (آیه ۲۱ و ۱۷)، افعال مجهول و فعل و اسم فاعل لازم (تَأْتُونَ - لَا بُدَّ لَهَا) می‌باشد. جمله‌های اسنادی از آن رو که بیشتر نقش توصیفی داشته و از هرگونه مفهوم کنش‌گری عاری می‌باشند و افعال مجهول به سبب حذف فاعل، دارای صدای منفعل هستند. حذف فاعل «در کلام وحی غالباً در باب نزول قرآن، به انجام رسیدن کار (قضاء الأمر)، رخدادهای رستاخیز و قیامت شایع است. حوادثی که بدون شک، تنها یک فاعل بلامنازع دارد. در این صورت حذف در تعبیر از آن، یک مشخصه سبکی شمرده می‌شود» (محمد، ۱۹۹۸: ۲۶۲). از سوی دیگر، حضور صدای دستوری منفعل به صورت یک اصل کلی، در هرجا که سخن از قیامت است، در بردارنده تأکید هرچه بیشتر بر اهمیت اصل رخداد، صرف‌نظر از پدیدآورنده آن می‌باشد (ر.ک: بنت الشاطی، ۱۳۷۶: ۲۵۸-۲۵۷)؛ بدین سبب، فاعل به حاشیه رانده می‌شود و تأکید بر خود فعل و به طور کلی بر روی مسند است.

بخش عمده‌ای از صدای منفعل موجود در سوره، از رهگذر فعل‌های متعدی و معلومی به گوش می‌رسد که در ظاهر صدای فعال دارند؛ ولی در معنای پنهان آن‌ها، صدای دستوری منفعل نهفته است؛ لذا اگر هم عملی از فاعل و کنش‌گر این افعال سر می‌زند، از روی میل و اراده و علاقه باطنی نیست. این امر چنانچه از سوره «نبا» برمی‌آید، به ظرف تحقق این اعمال یعنی قیامت برمی‌گردد؛ زیرا بنده در زندگی دنیوی خود ممکن است که براساس اراده و میلش بتواند از دستورات الهی سرپیچی کند؛ ولی در آن روز که همه خلاص در پی صور اسرافیل، به ناچار وارد عرصه قیامت می‌شوند و صداها پیش خدای رحمان خاشع و خاموش می‌گردد و غیر از صدای آهسته صدایی شنیده نمی‌شود (طه: ۱۰۸)، چاره‌ای جز اطاعت از دستورات الهی و فرمانبرداری محض وجود ندارد؛ بنابراین اگر بنده‌ای نوشیدنی غیر از حمیم و غساق نمی‌نوشد: ﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا * إِلَّا حَمِيمًا وَ غَسَاقًا﴾ (۲۵-۲۴)؛ و بنده‌ای دیگر سخن لغو و بیهوده در بهشت نمی‌شنود: ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا﴾ (۳۵) و یا دیگری به اذن پروردگار، سخنی به صواب می‌گوید: ﴿لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا﴾ (۳۸)، به

معنای آزادی عمل او و قدرتش بر انجام آن نیست؛ بلکه هریک بنابر عملکرد دنیایی و یا شایستگی موجود، از جانب پروردگار مأمور به انجام عمل شده و هیچ‌کس را یارای نافرمانی نیست. در آیه ۴۰ نیز از دو فعل «يَنْظُرُ» و «قَالَ»: «يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» که متعدی‌اند، صدای منفعل به گوش می‌رسد؛ زیرا از طرفی، عمل نگریستن که به صورت ناخودآگاه و غیر ارادی صورت می‌پذیرد، بیهودگی عمل و منفعل بودن را به تصویر می‌کشد (ابراهیمی و قربان صباغ، ۱۳۹۳: ۹۷)؛ و از دیگر سوی، فعل گفتن که با نوعی افسوس و غم و اندوه بی‌پایان همراه است، نوعی انفعال و سردرگمی را به همراه دارد.

طی بررسی صدای دستوری در سوره «نبأ»، کاربرد صدای فعال به حدود ۴۶/۵٪ و صدای منفعل به ۵۳/۵٪ رسید. در ادامه جدول ساختارهایی که صدای دستوری فعال و منفعل دارند، آمده است.

جدول ۲: افعال دارای صدای دستوری فعال در سوره «نبأ»

يَسْأَلُونَ	الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ	أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا	أَلَمْ نَجْعَلِ الْجِبَالَ أَوْتَادًا	خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا
جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا	جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا	جَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا	بَنَيْنَا	جَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا
أَنْزَلْنَا	لِنُخْرِجَ	كَأَنَّهُمْ لَا يَرْجُونَ حِسَابًا	كَذَّبُوا	لَنْ نَزِيدَكُمْ
أَذْنًا لَهُ الرَّحْمَانُ	شَاءَ	إِنْخَذَ	أَنْذَرْنَاكُمْ	قَدَّمَتْ

جدول ۳: ساختارهای دارای صدای دستوری منفعل در سوره «نبأ»

سَيَعْلَمُونَ (۲ بار)	إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا	يُنْفَخُ فِي الصُّورِ	تَأْتُونَ	فُتِحَتِ السَّمَاءُ	كَانَتْ أَبْوَابًا
سُيِّرَتِ الْجِبَالُ	كَانَتْ سَرَابًا	إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا	لَابِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا	لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا	ذُوقُوا
إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا	لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا	لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا	يَقُومُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ	لَا يَتَكَلَّمُونَ	قَالَ صَوَابًا
ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ	يَنْظُرُ الْمَرْءُ	يَقُولُ الْكَافِرُ	يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا		

۵- لایه آوایی

لایه آوایی، ارزش و کاربرد آواها و تأثیرات زیبایی‌شناسیک و نقش آن‌ها را در سبک سخن بررسی می‌کند. بخش عمده زیبایی‌های موسیقایی، حاصل لایه آوایی سبک است. گوینده با توجه به موضوع کلام خود، موسیقی آن را انتخاب می‌نماید تا با آهنگ خاص و ویژه آن بتواند مقصودش را به بهترین

وجهی به مخاطب منتقل کند؛ از این رو انتخاب موسیقی متناسب با موضوع که ناشی از گزینش نوع واژگان و حتی نوع حروف است، برای گوینده از اهمیت فراوانی برخوردار است و چنانچه او از عهده این تناسب‌سازی برنیاید، در انتقال مقصود خود به مخاطب توفیقی حاصل نخواهد کرد.

یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن کریم از نگاه اندیشمندان، موسیقی روح‌نوازان است. قرآن به مسأله آهنگ و تأثیر آن بر شنوندگان در آیه چهارم سوره مزمل ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِلاً﴾ - از سوره‌های آغازین - توجه داده است که به اهمیت آوای قرآن و ضرورت بهره بردن از آن برای تأثیرگذاری در جان‌ها اشاره دارد (ر.ک: کواز، ۱۳۸۶: ۳۰۳ به بعد). «قرآن برای موسیقی و آهنگ کلام به اندازه معنا ارزش قائل است؛ لذا کلماتش را به گونه‌ای انتخاب می‌کند که با جوّ آیات و سیاق آن‌ها و در بیشتر اوقات با کل سوره هماهنگی و توازن داشته باشد» (یاسر حسین، بی تا: ۳۳۵). آهنگ قرآن و انسجام آوایی آن برای عرب گوش‌نواز بود و دلهایشان را می‌ربود و حلاوت و زیبایی آن را درمی‌یافتند. این امر در درجه نخست به ریتم و طبیعت آوای حروف و کلمات (دلالیت آوایی آن‌ها) برمی‌گشت. در ادامه، دو مقوله ریتم و دلالت آواها به منظور بررسی میزان ارتباط آن‌ها با مفاهیم سوره «نبا» و اندیشه حاکم بر آن، مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۱-۵- ریتم آیات سوره «نبا»

غالب سوره‌های جزء سی‌ام قرآن کریم در مکه نازل شده و به تناسب موضوع که بیشتر پیرامون مسائل اعتقادی از قبیل توحید، نبوت و معاد است، دارای آیاتی کوتاه و ریتم و آهنگی تند می‌باشد. یاسر حسین درباره موسیقی پرتحرک و ریتم تند سوره‌های مکی می‌گوید: «آیات مکی با جامعه‌ای روبه‌رو بود که پیوسته موسیقی شعر و نثر مسجع در گوش او طنین‌انداز بود و پیش از تأثیرگذاری قرآن کریم در وی، موسیقی بر احساساتش تأثیر می‌گذاشت؛ از سوی دیگر، چنین آهنگ و ریتم تندی، تأثیر بسزایی در برخورد فکری و اعتقادی که قرآن به منظور تثبیت اصول دعوت اسلامی علیه مشرکان و عقاید جاهلانۀ آنان نازل شده بود، داشت (همان: ۳۷۵).

در سوره «نبا» به تناسب معنا، ریتم‌های مختلفی به کار رفته است. از آیه نخست ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾ تا آیه (۳۶) ﴿جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءٌ حِسَاباً﴾ که پیرامون مسأله معاد و استدلال بر وقوع آن و نیز توصیف صحنه‌های قیامت است، ریتم تند آیات محسوس می‌باشد. همچنین از آیه نخست تا آیه (۲۹) ﴿فَذُوقُوا

فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا) ریتم کوبنده است؛ زیرا خداوند از سویی برای منکرین معاد، ادله و براهین می‌آورد (آیات ۱۶-۶) و از دیگر سوی در آیات (۱۷-۳۰) از واقعه دهشتناک قیامت و نفخ صور و عذاب طغیان‌گران سخن به میان می‌آورد؛ بنابراین از ریتم کوبنده و پویا و توانمند و حروف مجهور که متناسب با چنین فضایی است، بهره می‌برد. آیات (۳۶-۳۱) علی‌رغم ریتم تند، از ریتم نرم و ملایم هم بهره دارند. موسیقی ملایم، منفعل و آرامش‌بخش بوده و می‌تواند استرس و اضطراب را کاهش دهد؛ از آنجایی که این آیات، صحنه‌ای از نعيم اخروی را به تصویر می‌کشند، موسیقی‌ای نیاز است که متناسب با آن خانه امن و آرام و به دور از اضطراب و تشویش و نگرانی باشد. این ریتم نرم، مرهون صداهای مهموس است که در این آیه‌ها به کار رفته است. از آیه (۴۰-۳۷) نیز که مسیر بی‌پایان آدمی را نشان می‌دهد، به دلیل طولانی بودن مواقف قیامت از ریتم کند استفاده می‌کند؛ می‌توان گفت که «قرآن کریم به سبک ریتمیک سرشار از موسیقی متناسب با معانی ممتاز است؛ بی‌آن‌که ریتم بر معنا و یا معنا بر ریتم غلبه یابد» (کواز، ۱۳۸۶: ۳۰۷). موسیقی، قدرت تصویرپردازی را تقویت می‌کند و تأثیرات روانی، ذهنی و جسمی آن را افزایش می‌دهد (کمپ بل، ۱۳۸۰: ۲۶۹)؛ از این‌رو انواع ریتم‌ها و القاگری آواها می‌توانند متناسب با فضای به کار رفته در آن، تصاویری ذهنی از بهشت و جهنم و نفخ صور، اوصاف قیامت، عقوبت گنهکاران و پاداش نیکوکاران را در پیش چشمان خواننده ترسیم کند.

۵-۲- دلالت معنایی آواها در سوره «نبأ»

دلالت معنایی آواها بدان معناست که «ساختار آوایی کلمه - علاوه بر نقش معنایی و رسانگی خویش - از رهگذر مجموعه‌ای از اصوات، به گونه‌ای غیر مستقیم، مفهوم مورد نظر گوینده را ابلاغ کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۳۱۸). مسأله دلالت و القاگری آواها در قرآن کریم که برای ارائه پیام خود از شگردهای مختلفی بهره می‌برد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا در آیات قرآن کریم، بیش از آمدن لغات خاص و متناسب هر موقعیت و بیش از ترکیب کلماتی که مقصود را آسان و رسا در ذهن وارد می‌کند، از رهگذر آواها می‌توان به معنای کلمه و حال و هوای غالب بر آیات پی برد. برای آشنایی با معنای آواهای عربی، بررسی مخارج حروف ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. در زبان عربی، آواها بر مبنای مخرج‌ها، به دو دسته تقسیم می‌شوند:

- آواهای مجهور (واک‌دار) و مهموس (بی‌واک). اولی، تولید دسته‌ای از واج‌های عربی همراه با ارتعاش تارهای صوتی و در نتیجه، ایجاد پدیده‌ای آوایی به نام واک‌دار را سبب می‌شوند که عبارتند

از: (ب، ج، د، ذ، ر، ز، ض، ظ، ع، غ، ل، م، ن، و، ی)؛ اما تولید گروهی دیگر از آواها بدون ارتعاش تارهای صوتی صورت می‌گیرد که آواهای بی‌واک نامیده می‌شوند. واج‌های (ت، ث، ح، خ، س، ش، ص، ط، ف، ق، ک، ه) دارای این ویژگی می‌باشند (ر.ک: بشر، ۲۰۰۰: ۲۰۳-۲۰۱).

• آواهای سنگین (شدید) و سبک (رخو). آواهای سنگین که بیشتر در حروف (أ، ب، ت، ج، د، ض، ط، ق، ک) انعکاس می‌یابند، به‌صورت دفعی یا انفجاری ادا می‌شوند. این امر، نتیجه حبس هوا در خارج از ریه‌ها بوده و ادای آن‌ها همراه با آزادی صوت و رهایی از فشار می‌باشد؛ برخلاف آواهای سنگین، آواهای سبک به هنگام خروج، نیازی به فشار نداشته و کوچک‌ترین باریکه‌ای نیز می‌تواند مخرجی مناسب برای ادای آن‌ها باشد. این آواها در حروف (ث، ح، خ، ذ، ز، س، ش، ص، ظ، غ، ف، ه) نمود داشته و هنگام تلفظ، صدایی خفیف از آن‌ها به گوش می‌رسد (ر.ک: انیس، بی تا: ۲۷-۲۴). آشناسان عرب بر این باورند که برای القای معانی سترگ و فخیم از قبیل حوادث هولناک قیامت و توصیف مناظر آن، از آواهای مجهور و برای توصیف بهشت و مواهب آن، از آواهای مهموس استفاده شده است. عوض حیدر در این باره می‌گوید: «آواهای واک‌دار و مجهور، معانی قوی و محکم را می‌رسانند و آواهای سبک و آرام (مهموس) برای معانی نرم و آسان به‌کار می‌روند» (عوض حیدر، ۱۹۹۹: ۳۰).

سوره مبارکه «نبأ» از ۲۳۲ واژه و ۸۶۱ حرف^۱ تشکیل شده است و بیشتر حروف آن نیز دارای صفت جهر و شدت می‌باشند. حروف مجهور با ۵۲/۷٪ (۴۵۴ حرف) در جایگاه نخست و حروف شدید با ۱۹/۵٪ (۱۶۸ حرف) در جایگاه بعدی قرار دارند. کاربرد فراوان حروف مجهور و شدید با توجه به این‌که خداوند متعال دلالت آوایی را در گزینش واژگان در نظر داشته، کاملاً هدفمند و حساب‌شده صورت گرفته است؛ زیرا رویایی با مخاطبین اولیه سوره که مشرکین مکه بودند و منکرین معاد، و نیز مضمون غالب سوره که پیرامون رستاخیز و نشانه‌های آن، ترسیم منظره‌های عذاب و انذار شدید است؛ همچنین فضای سنگین، دلهره‌آور و هولناک حاکم بر سوره چنین بسامد بالایی را می‌طلبد. نظر به همین مضامین سترگ و جو سنگین سوره است که در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌خوانیم که ایشان یکی از اسباب سپیدی زودرس محاسنش را سوره «نبأ» معرفی کرده است^۲ (طباطبایی، بی تا،

۱- در شمارش تعداد حروف، «ال» شمسی لحاظ نشده است.

۲- در کتاب خصال از ابن عباس روایت شده که گفت: روزی ابوبکر به حضور رسول خدا (ص) عرضه داشت: یا رسول الله محاسن زود سپید شد؟ فرمود: سوره هود، واقعه، مرسلات و عمّ یتساءلون مرا پیر کرد (ر.ک: طباطبایی، ت، ج ۲۰: ۲۴۱).

ج ۲۰: ۲۴۱؛ اما آنچه از خلال این حجم بالای حروف شدت‌بخش به‌کار رفته در ارتباط با مسائل مطرح در سوره «نبا» به گوش می‌رسد، ضربه‌هایی پی در پی، شدید، قوی و بلند است که در گوش انسان‌های غافل و به خواب سنگین فرو رفته چنان پتک فرودمی‌آید و با ریتم واحد، این هشدار را در گوششان تکرار می‌کنند: بیدار شوید. بنگرید. اندیشه کنید که خدایی و تدبیری و حسابی و آزمایشی و جزایی و عذابی شدید و نیکبختی‌ای بزرگ هست (ر.ک: قطب، ۱۹۸۸، ج ۲۶: ۳۸۰۰ به بعد). این امر در سوره «نبا» که مشتمل بر صحنه‌های کوبنده و فراگیر و گوش‌خراش قیامت است و منظره حسابرسی اعمال مجرمان و نیکوکاران را به گونه‌ای دقیق، کوبنده و تکان‌دهنده به تصویر می‌کشد، شگفتی‌آور نیست. می‌توان گفت که آیات این سوره از رهگذر آواهای موجود در آن، پیام هشدار خداوند متعال را مبنی بر وجود روز جزاء در گوش آدمی زمزمه کرده و او را به عمل به فرامینش فرامی‌خواند تا بدین ترتیب ره سعادت را پیموده و به سعادت ابدی نائل شود و در زمره کسانی نباشد که با گشودن نامه عمل و دیدن عملکرد دنیایی خود فریاد **(یا لیتنی کنت تراباً)** سر دهد.

حروف مهموس با ۱۹/۵٪ (۱۶۸ حرف) و حروف رخو با ۱۳/۴٪ (۱۱۶ حرف) از بسامد اندکی در سوره برخوردار می‌باشند که این کاربرد با توجه به موضوع غالب سوره کاملاً معقول و منطقی به‌نظر می‌رسد؛ چون طبیعت این دو گونه از حروف به نحوی است که بیشتر برای ترسیم فضای امن و آرام و پر نعمت مانند بهشت از آن استفاده می‌شود که در این سوره تنها آیات ۳۶-۳۱ به این فضا اختصاص یافته است.

۶- لایه واژگانی

گزینش واژه برای ادیب از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. او با کلام خود اهدافش را بیان می‌کند؛ بنابراین واژگانی را برمی‌گزیند که به دلالت بر مراد نزدیک‌تر و در اظهار معنای مطلوب واضح‌تر باشد و بر گوش و جان ناپسند نباشد. واژه‌گزینی یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن بوده که تفاوت سبک قرآنی را با سبک بشری نشان می‌دهد؛ تا آن‌جا که می‌توان از قرآن بوی خدا و از کلام بشر، بوی بشر را استشمام نمود؛ زیرا گزینش در سبک قرآنی بسیار دقیق بوده و از قدرت لایزال الهی سرچشمه گرفته است؛ ولی در سبک بشری از قدرت محدود بشری نشأت می‌گیرد و چندان دقیق هم نیست. گزینش واژگان در قرآن جنبه‌های متعددی دارد. از جنبه دلالت بر معنا، دلالت فوق العاده روشن دارد. واژه با آهنگش بیانگر معناست و در گزینش آن همخوانی فاصله‌ها رعایت می‌شود و در ضمن یک گونه بلاغی جای می‌گیرد که موجب وضوح بیشتر معنا می‌گردد (ر.ک: کوآز، ۱۳۸۶: ۲۵۶-۲۵۴).

واژه‌ها علاوه بر این که گوینده را در بیان اهدافش یاری می‌رسانند، جهان‌بینی و دیدگاه او را نیز بر متن تحمیل می‌کنند. سبک‌شناس با بررسی واژه‌های معنادار یک متن، می‌تواند اندیشه و ایدئولوژی گوینده را استخراج نماید. برای تبیین رابطه معنادار واژگان با ایدئولوژی حاکم بر متن، متغیرهای مختلفی از جمله نشان‌داری واژگان، اشاره‌گر و رمزگان را برشمرده‌اند که در این جا به دلیل ضیق مجال، تنها به بررسی رمزگان پرداخته می‌شود.

رمزگان، از اصطلاحات مطرح در دانش نشانه‌شناسی است. هر رمزگان، نظامی از دانش است که امکان تولید، دریافت و تفسیر متون را فراهم می‌کند و بیش‌تر بافت‌بنیاد و فرهنگ‌بنیاد است. زبان، بزرگ‌ترین و پیچیده‌ترین رمزگان است و همه رمزگان‌های دیگر از قبیل رمزگان‌های آداب، پوشاک، غذا، رفتار، اطوار و اشارات، نظام‌های حرکتی و غیره به واسطه زبان قابل توصیف است (رک: سجودی، ۱۳۸۷: ۱۵۲-۱۵۰). نشانه‌شناسان طبقه‌بندی‌های متفاوتی از رمزگان ارائه کرده‌اند که رمزگان ارجاعی از آن جمله می‌باشد. «فرستنده»، «پیامی» را از طریق مجرای مادی - متن - برای «گوینده» می‌فرستد. پیام مستلزم وجود «بافتی» است که به آن ارجاع کند و برای این که فهمیده شود، باید از «رمزگانی» بهره گیرد که برای طرفین ارتباط کاملاً شناخته باشد. رمزگان ارجاعی یا فرهنگی، زمانی به کار می‌رود که متن برای شکل دادن به معنا، خواننده را به استفاده از دانش خود از جهان واقعی فرامی‌خواند (مکاریک، ۱۳۸۸: ۱۳۷ به نقل از دُرپر، ۱۳۹۲: ۸۷-۸۶).

هر متنی بسته به موضوع موردنظر، از کلمات متناسب با آن استفاده می‌کند تا خواننده از خلال آن‌ها که معمولاً در سراسر متن نیز پراکنده‌اند، پی به موضوع برده و تفسیر درستی از آن متن داشته باشد. صرف حضور این واژه‌ها در متن، مخاطب را در فضای اطلاعاتی خاصی قرار می‌دهد. بر این مبنا، حضور واژگانی (رمزگانی) همچون «النبأ العظیم»، «یوم الفصل»، «نفخ الصور»، «جهنم»، «حمیم»، «طاغین»، «غساق»، «جزاء»، «عذاب»، «متقین»، «مفازاً»، «ذلک الیوم» و «عذاباً قریباً» در سوره «نبأ»، ذهن مخاطب را با توجه به دانش پیشینه دینی‌اش، به مسأله معاد و سرنوشت شوم بدکاران و فرجام نیک پرهیزگاران معطوف می‌کند که خود یکی از اصول بنیادین جهان‌بینی توحیدی می‌باشد؛ بنابراین مخاطب قرآن از طریق این رمزگان مرتبط با شریعت و معاد که واژه‌های کلیدی سوره را نیز تشکیل می‌دهند، قادر به کشف گفتمان دینی و اندیشه آخرت‌گرایی موجود در سوره خواهد شد که نتیجه آن، لزوم بندگی و اطاعت از خداوند متعال، دنیاگریزی، مرگ‌اندیشی و شوق به آخرت می‌باشد.

۷- نتیجه

سبک‌شناسی لایه‌ای شیوه‌ای کارآمد در بررسی علمی و عملی مشخصه‌های برجسته یک اثر است. در این شیوه، متن در چندین لایه آوایی، واژگانی، نحوی، معنی‌شناختی و بلاغی با استفاده از ابزارها و مؤلفه‌های مخصوص در هر لایه و به‌منظور کشف ایدئولوژی صاحب اثر بررسی می‌شود. در پژوهش کنونی، سوره مبارکه «نبأ» بر اساس سبک‌شناسی لایه‌ای و در سه لایه نحوی، آوایی و واژگانی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت تا چگونگی بازتاب اندیشه آخرت‌گرایی حاکم بر آن با به‌کارگیری متغیرهای مناسب هر لایه نشان داده شود. بدین منظور، در لایه نحوی سه متغیر طول جمله، وجهیت، صدای دستوری؛ در لایه آوایی ریتم و دلالت آواها و در لایه واژگانی رمزگان انتخاب شد. مشخصه سبکی بارز سوره بر اساس این متغیرها به ترتیب عبارتند از: کوتاهی آیات، غلبه وجه اخباری و صدای منفعل؛ ریتم تند و کوبنده و بسامد بالای حروف مجهور؛ و رمزگان مرتبط با معاد و قیامت. کوتاهی جمله‌ها با توجه به موضوع اصلی سوره که پیرامون مسأله معاد است، اندیشه کوتاهی عمر و لزوم آمادگی برای زندگی اخروی را در گوش بشر فریاد می‌زند. غلبه وجه معرفتی - اخباری، اطمینان و قطعیت کلام خداوند را در مورد حتمی بودن وقوع قیامت نشان می‌دهد. غلبه صدای دستوری منفعل با حال و فضای کلی سوره که پیرامون معاد و نشانه‌های آن و گوشه‌ای از عذاب‌های دردناک طغیان‌گران و پاداش شوق‌انگیز نیکوکاران است، مطابقت دارد؛ زیرا با آشکار شدن نشانه‌های قیامت و برچیده شدن دنیا، جهان هستی و آدمی خواه‌ناخواه به‌دنبال سرنوشت حتمی که انتظارش را می‌کشد، روان می‌گردد؛ جهان به‌سوی نابودی و آدمی به سوی بهشت یا جهنم رهسپار می‌شود و چاره‌ای جز تسلیم محض در مقابل این خواست الهی وجود ندارد. ریتم تند و کوبنده و استفاده بالا از آواهای مجهور و شدید که چونان فریادها و ضربه‌های بی‌امان بر حس آدمی فرو می‌آید، تأثیر ژرفی بر دل و جان هر فرد آگاه گذاشته و ناآگاه را نیز بیدار می‌کند و او را به اندیشه و تدبّر در هستی فرا می‌خواند و این‌که در پس چنین تدبیر متقن و دقیقی، حتماً قیامتی و حسابی و بهشتی و دوزخی هست و حضور رمزگانی همچون «النبأ العظیم»، «یوم الفصل»، «نفخ الصور»، «جهنم»، «حمیم»، «طاغین»، «غساق»، «جزاء»، «عذاب»، «متقین»، «مفازاً»، «ذلک الیوم» و «عذاباً قریباً» اندیشه مزبور را تقویت می‌کند. در مجموع باید گفت که گرچه هر سه لایه در راستای خدمت به موضوع اصلی سوره به‌خوبی ایفای نقش کرده‌اند؛ ولی لایه نحوی به‌دلیل ظرفیت بالایی که در ایجاد معانی مختلف دارد، بیشترین نقش را در این میان بر عهده داشته است.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابراهیمی، شیما؛ قربان صباغ، محمودرضا (۱۳۹۳). سبک‌شناسی نحوی داستان "قفس" صادق چوبک بر اساس صدای دستوری. فصلنامه مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه، سال دوم، شماره ۵، صص ۱۰۴-۸۵.
۲. اُرمی، محمد بن عبدالله (۲۰۰۱). تفسیر حدائق الرُّوح و الرِّیحان فی روابی علوم القرآن. إشراف هاشم محمد علی بن حسین المهدی. ج ۳۱. بیروت: دار طوق النجاة.
۳. أنیس، ابراهیم (بی تا). الأصوات اللغویة. القاهرة: مكتبة نهضة مصر.
۴. بشر، کمال (۲۰۰۰). علم الأصوات. القاهرة: دار غریب.
۵. بنت الشاطی، عائشة (۱۳۷۶). الإعجاز البیانی للقرآن و مسائل ابن الأرزق. ترجمه حسین صابری. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. بوملحم، علی (۲۰۰۸). فی الأسلوب الأدبی. بیروت: دار و مكتبة الهلال.
۷. تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر (۲۰۰۱). المطول: شرح تلخیص مفتاح العلوم، تحقیق عبدالحمید هندادی. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۸. جبر، محمد عبدالله (۱۹۸۸). الأسلوب و النحو: دراسة تطبيقية في علاقة الخصائص الأسلوبية ببعض الظواهر النحویة. الإسكندرية: دارالدعوة.
۹. جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۶۸). دلائل الإعجاز فی القرآن الکریم، ترجمه و حاشیه نویسی سید محمد رادمش. مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۰. الحسینی، راشد بن حمد بن هاشل (۲۰۰۴). البنى الأسلوبية في النص الشعري. لندن: دارالحکمة.
۱۱. خفاجی، محمد عبدالمنعم و دیگران (۱۹۹۲). الأسلوبية ... و البیان العربي. القاهرة: الدارالمصرية اللبنانية.
۱۲. ذُرَیر، مریم (۱۳۹۲). سبک‌شناسی انتقادی (سبک‌شناسی نامه‌های غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی). تهران: انتشارات علم.
۱۳. ربابعة، موسی (۲۰۰۲). الأسلوبية: مفاهيمها و تجلياتها. إربد: دارالکندی.
۱۴. الریحانی، محمد عبدالرحمن (۱۹۹۸). اتّجاهات التحليل الزمني في الدراسات اللغویة. القاهرة: دارقبا.
۱۵. سجودی، فرزانه (۱۳۸۷). نشانه‌شناسی کاربردی. تهران: نشر علم. ویراست دوم.
۱۶. السیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر (۱۳۸۰). الإتيان فی علوم القرآن. ضبطه و صحّحه و خرّج آیاته محمد سالم هاشم. قم: منشورات ذوی القربی.

۱۷. شفيعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۸). موسیقی شعر. تهران: انتشارات آگاه، چاپ دوم.
۱۸. صابونی، محمدعلی (بی تا). صفوة التفاسیر. ج ۳. بیروت: دارالفکر.
۱۹. طالقانی، سید محمود (۱۳۴۵ ش). پرتوی از قرآن. ج ۴۰. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۰. طباطبایی، محمدحسین (بی تا). تفسیر المیزان. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. ج ۲۰. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. طبرسی (بی تا). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ج ۱۵. لبنان: بیروت.
۲۲. عبدالمطلب، محمد (۱۹۹۴). البلاغة و الأسلوبية. بیروت: مكتبة لبنان ناشرون - لوجمان: الشركة المصرية العالمية للنشر.
۲۳. عوض حیدر، فرید (۱۹۹۹). علم الدلالة، القاهرة: مكتبة النهضة المصرية.
۲۴. فتوحی، محمود (۱۳۹۲). سبک‌شناسی (نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها). تهران: سخن.
۲۵. فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۴). دستور مفصل امروز بر پایه زبان‌شناسی جدید. تهران: سخن، چاپ دوم.
۲۶. قائمی، مرتضی؛ ذوالفقاری، اکرم (۱۳۹۵). نقش وجه فعل در وجهیت در نامه ۵۳ نهج البلاغه. پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، دوره ۶، شماره ۱۲، صص ۸۵-۱۰۶.
۲۷. قطب، سید (۱۹۸۸). فی ظلال القرآن. ج ۶. بیروت: دار الشروق.
۲۸. کمپ بل، دان (۱۳۸۰). اعجاز موسیقی. ترجمه منیژه شیخ جواد. تهران: نشر محمد.
۲۹. کواز، محمدکریم (۱۳۸۶). سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن. ترجمه سیدحسین سیدی. تهران: سخن.
۳۰. لاینز، جان (۱۳۹۱). درآمدی بر معناشناسی زبان. ترجمه کورش صفوی. تهران: نشر علمی.
۳۱. محمد، أحمد سعد (۱۹۹۸). التوجيه البلاغي للقراءات القرآنية. القاهرة: مكتبة الآداب.
۳۲. مکرسی، مونیة (۲۰۱۰). التفكير الأسلوبی عند ريفاتير. الإشراف: الدكتور عبدالسلام ضيف. مذكرة مقدمة لنيل شهادة الماجستير في الأدب العربي، جامعة الحاج لخضر، باتنة.
۳۳. ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۶). تاریخ زبان فارسی. جلد دوم. تهران: نشر نو.
۳۴. وردانک، پیتر (۱۳۹۳). مبانی سبک‌شناسی. ترجمه محمد غفاری. تهران: نشر نی، چاپ دوم.
۳۵. یاسر حسین، کاصد (بی تا). الجرس و الإيقاع فی تعبير القرآن. بی نا.

36. Claiman, A. H. (1991). Grammatical Voice. Cambridge studies in Linguistic.
37. Palmer, F.R. (2001), mood and modality. Cambridg: Cambridg university press.
38. Simpson, Paul. (1993). language, ideology and point of view. London: Roulledge.